

گزارشی از تنها کانون ناشنوایان شهر در خیابان توحید

گوش شنوای ناشنوایان



موسوی - وارد کانون ناشنوایان که می‌شوم، صدای استاد طب سنتی می‌آید که با ایما و اشاره مطالب را می‌گوید. نیمکت‌ها دور تادور کلاس چیده شده است و بانوان و آقایان نشسته‌اند و چشم دوخته‌اند به استاد و برخی مواقع با همان زبان مشترک، پرسش‌هایشان را مطرح می‌کنند. به دنبال اتاق معصومه ترابی مقدم، رئیس کانون، هستم. نمی‌دانم سوال‌ها را چگونه مطرح کنم، زیرا ظاهرشان مثل هر شهروند دیگری است و نشانی از معلولیت ندارند. اگر در اتوبوس بنشینند یا در خیابان از کنار رد شوند، تا وقتی با دست‌هایشان سخن نگویند، متوجه نمی‌شوند که ناشنوا هستند. شاید هم گاهی به نظر برسد بیش از دیگران به برقراری روابط اجتماعی مشتاقند.

بالاخره یک نفر را پیدایم کنم و به طرف اتاق رئیس کانون هدایت می‌شوم. اتاق شلوغ است و گویا خانواده‌ای ناشنوا برای رفع مشکلاتشان به اینجا مراجعه کرده‌اند. ترابی مقدم با آن‌ها گرم صحبت است و از نوع حرکات دست و صورتش به خوبی می‌توان تشخیص داد که چه زمان عصبانی است و چه زمان آرام‌تر بحث را پیش می‌برد. در میان کارهایش، حواسش به ما هم هست که برای تهیه گزارش از مرکزشان رفته‌ایم و به مترجمان اطرافش می‌گوید به کارمان رسیدگی کنند. خودش در میان همان بحث خانوادگی گاهی از پشت میز بلند می‌شود. کاری را انجام می‌دهد و دوباره بحث را آرام می‌کند. برای اینکه بتوانیم با «حسین تقی‌زاده»، بنیان‌گذار کانون، هم ارتباط برقرار کنیم، لیلا منیری، یکی از مترجمان کانون هم همراهی‌مان می‌کند.

تاریخچه کانون

حسین تقی‌زاده ۷۵ سال دارد و کارمند بازنشسته بهزیستی است. او اولین کانون ناشنوایان مشهد را در سال ۶۵ راه‌اندازی کرده است. منیری ضمن ترجمه این گفته‌های تقی‌زاده، پرسش‌های ما را برای این پیش‌کسوت کانون ترجمه می‌کند و از قول تقی‌زاده می‌گوید: «کارمند بهزیستی بودم و برای کارم به تهران رفته بودم که از کانون ناشنوایان بازدید کردم. کانون تهران از سال ۱۳۳۲ شکل گرفته بود و خدمات خوبی به این افراد می‌داد. هنگامی که از تهران برگشتم، با خودم فکر کردم چرا ما در شهرمان چنین مرکزی نداشته باشیم؟ با این فکر که باید ما هم مرکزی برای دورهم جمع شدن و آموزش و ارائه خدمات داشته باشیم، اقدام به تأسیس کانون کردم. سال ۶۵ مجوزهای لازم را از استانداری گرفتیم و بعد به بنیاد مستضعیان مراجعه کردیم و آن‌ها یک اتاق در خیابان مدرس یا همان چهارطبقه به ما دادند. این اولین مکان کانون ناشنوایان بود. هیئت‌امنا انتخاب شدند و در این سال‌ها چندین دوره انتخابات برگزار شده و کانون، هفت یا هشت رئیس به خود دیده است. بعد از هشت سال که در آن ساختمان بودیم، کانون به مکان فعلی در خیابان توحید منتقل شد؛ البته قبل از اینکه کانون تأسیس شود، ناشنوایان یک هیئت مذهبی داشتند که سال تأسیس آن ۱۳۳۷ یا ۱۳۳۸ بود، اما فعالیت آن‌ها همواره از کانون جدا بوده است. در این سال‌ها برای ناشنوایان کارهای بسیاری از جمله کارهایی انجام داده‌ام؛ به عنوان مثال ۴۰ ناشنوا را برای کار به ایران خودرو، نان رضوی و کارخانه‌های مختلف معرفی کردم. برای ازدواج، سوادآموزی و گواهی‌نامه این گروه هم اقدام کردم. آن دوران کمتر کسی، فرهنگ ارتباط برقرار کردن با ناشنوایان را می‌دانست و بیشتر مردم با آن‌ها بیگانه بودند که با این اقدامات کانون، ناشنوایان از انزوا خارج شدند.»

مادر مگر شنوایی داشت، رئیس جمهور می‌شد

به دنبال فرصتی هستم تا بتوانم با ترابی مقدم که سخت درگیر رتق و تق امور است، گفتگویمان را شروع کنم. همین که فرصتی دست می‌دهد، او به منیری اشاره می‌کند که با تلفن صحبت کند و حرف‌هایش را برای فردی که پشت خط است، ترجمه کند. آن طرف خط کسی نیست جز پسر ترابی مقدم که امسال وارد دانشگاه شده است. تلفن را می‌گیرم و با او صحبت می‌کنم. اولین جمله‌ای که می‌گوید، برایم بسیار جالب است: «مادر مگر شنوای بود، رئیس جمهور می‌شد.» او ادامه می‌دهد: «به مادر افتخار می‌کنم. در جمع دوستانم می‌گویم مادر من ناشنواست و این همه توانایی دارد. حالا شما بگویید مادران با اینکه شنواست، این همه فعال هست؟ گاهی دوست داشتم مادر من برایم لالایی بخواند اما او محبتش را از راه‌های دیگر نشان می‌داد.» حالا دیگر

طرح کشوری خانم‌مدیر

ترابی مقدم طرحی را برای اولین بار در کشور ارائه کرده است که در مشهد در حال اجراست. او برای این طرح از سازمان بهزیستی کشور لوح تقدیر گرفته است. از منیری می‌خواهم تا از چگونگی شکل‌گیری این طرح برایمان بگوید. او توضیح می‌دهد: «ناشنوایان مشکلات بسیاری دارند. آن‌ها قادر به سخن گفتن نیستند و در این وضعیت، مجبور به انجام کارهای روزمره همچون ارتباط برقرار کردن با دیگرانند. زندگی در این وضعیت اصلاً آسان نیست، اما ناشنوایان در همین وضعیت زندگی می‌کنند. با وجود معلولیت، درس می‌خوانند، در جامعه رفت‌وآمد می‌کنند، خرید می‌کنند و در یک کلام، همه فعالیت‌هایی را که نیاز به شنیدن و سخن گفتن دارد، انجام می‌دهند. در این میان گاهی برای آن‌ها مشکلات حقوقی، پزشکی، انتظامی و... پیش می‌آید که باید به اداره‌ها و ارگان‌ها مراجعه کنند، اما حق و حقوق‌شان پایمال می‌شود. متأسفانه اطرافیان ناشنوایان در بسیاری از مواقع به جای آن‌ها تصمیم‌گیری می‌کنند و حتی حرف می‌زنند. گاهی نیز به آن‌ها می‌گویند باشد بعد، برایت می‌گویم که چه اتفاقی افتاده است. قبلاً اگر ناشنوایی می‌خواست فردی

